



آزمون یار

علوم قرآن و حدیث

«ویژه آزمون کارشناسی ارشد»

«مجموعه دروس تخصصی»

«درسنامه جامع همراه با نکته و تست»

«همراه با نمونه سوالات ادوار گذشته»

■ علوم قرآنی

■ زبان عربی

■ حدیث

■ تفسیر

مؤلف:

گروه مولفین

انتشارات
اندیشه ارشد



علوم قرآنی

فصل ۱: الاتقان فی علوم القرآن (۲).....	۱۰
فصل ۲: لهجه‌های غیرحجازی در قرآن.....	۱۲
فصل ۳: کلمات غیر عربی قرآن.....	۱۵
فصل ۴: شناخت وجوه و نظایر.....	۲۳
فصل ۵: محکم و متشابه.....	۳۰
فصل ۶: مقدم و مؤخر قرآن.....	۳۸
فصل ۷: عام و خاص قرآن.....	۴۴
فصل ۸: مجمل و مبین قرآن.....	۵۲
فصل ۹: مطلق و مقید قرآن.....	۵۹
فصل ۱۰: منطوق و مفهوم قرآن.....	۶۱
فصل ۱۱: مجازهای قرآن.....	۶۷
فصل ۱۲: تشبیه‌های قرآن.....	۷۷
فصل ۱۳: استعارات قرآن.....	۸۱
فصل ۱۴: حصر و اختصاص.....	۸۹
فصل ۱۵: شناخت سبب نزول.....	۹۳
فصل ۱۶: ناسخ و منسوخ قرآن.....	۱۰۱
فصل ۱۷: تناسب آیات و سوره‌ها.....	۱۰۸

فصل ۱۸: آیات شبیه به هم	۱۱۴
فصل ۱۹: الاتقان فی علوم القرآن (۲)	۱۱۶
فصل ۲۰: اسباب الترویل	۱۴۸
نمونه سوالات آزموننی علوم قرآنی	۱۷۱
پاسخنامه نمونه سوالات آزموننی علوم قرآنی	۱۸۰
نکات طلایی و آزموننی « علوم قرآنی »	۱۹۹

زبان عربی

بخش دوم: صرف	۲۰۹
فصل ۱: تعریف علم صرف	۲۱۰
فصل ۲: ادغام	۲۲۶
فصل ۳: مقصور، ممدود و منقوص	۲۴۳
بخش سوم: نحو	۲۶۹
فصل ۴: اعراب فعل مضارع	۲۷۰
فصل ۵: مفعولٌ به	۳۰۷
فصل ۶: مفعول مطلق	۳۳۴
نمونه سوالات آزموننی زبان عربی	۳۷۲
پاسخنامه تشریحی نمونه سوالات آزموننی زبان عربی	۳۹۰
نکات طلایی و آزموننی «زبان عربی»	۴۰۳

حدیث

فصل اول: علم الحدیث	۴۲۲
فصل دوم: درایت الحدیث	۴۷۵
نمونه سوالات آزموننی حدیث	۵۲۰
پاسخنامه تشریحی نمونه سوالات آزموننی حدیث	۵۳۵
نکات طلایی و آزموننی «حدیث»	۵۵۳

تفسیر

فصل ۱: تاریخ تفسیر قرآن کریم (۱).....	۵۶۶
فصل ۲: تاریخ تفسیر قرآن کریم (۲).....	۵۷۶
فصل ۳: تاریخ تفسیر قرآن کریم (۳).....	۵۸۲
فصل ۴: ضرورت شناخت قرآن.....	۵۹۲
فصل ۵: وجوه شناخت قرآن - علل اختلاف در تفسیر قرآن - علل پیدایش اختلاف.....	۶۰۰
فصل ۶: تعریف عناوین کلی مبانی و روش های تفسیری.....	۶۰۵
فصل ۷: تفسیر نقلی یا تفسیر به مأثور.....	۶۰۸
فصل ۸: تفسیر به رأی.....	۶۱۱
فصل ۹: تفسیر رمزی - تفسیر اشاری - تفسیر شهودی.....	۶۱۳
فصل ۱۰: تفسیر عقلی و اجتهادی.....	۶۱۴
فصل ۱۱: تفسیر قرآن به قرآن.....	۶۱۵
فصل ۱۲: مقدمات و لوازم تفسیر.....	۶۱۶
تفسیر سوره جمعه.....	۶۲۰
تفسیر سوره مومنون.....	۶۲۶
تفسیر سوره اسراء.....	۶۴۹
تفسیر سوره انبیاء.....	۶۷۶
تفسیر بخش نخست سوره بقره.....	۶۹۴
تفسیر سوره یس.....	۷۴۷
تفسیر سوره واقعه.....	۷۶۸
تفسیر سوره اعلی.....	۷۸۴
تفسیر سوره طارق.....	۷۸۸
تفسیر سوره حجرات.....	۷۹۲
تفسیر سوره حج.....	۸۰۲
نمونه سوالات آزمونی تفسیر.....	۸۳۳
پاسخنامه تشریحی نمونه سوالات تفسیر.....	۸۴۹
نکات طلایی و آزمونی «تفسیر».....	۸۶۵

۸۷۳	نمونه سوالات علوم قرآن و حدیث آزمون سراسری سال ۱۴۰۲
۸۸۶	پاسخنامه علوم قرآن و حدیث آزمون سراسری سال ۱۴۰۲
۸۸۷	نمونه سوالات علوم قرآن و حدیث آزمون سراسری سال ۱۴۰۳
۸۹۹	پاسخنامه علوم قرآن و حدیث آزمون سراسری سال ۱۴۰۳

بخش اول

علوم قرآنی

ویژه آزمون کارشناسی ارشد

شناخت ادواتی که مفسر به آنها نیازمند است

- ۱- همزه، ۲- احد، ۳- از، ۴- اذا، ۵- اذًا، ۶- اِنْ، ۷- ال، ۸- اَنْ، ۹- اَلَا، ۱۰- اِلَّا، ۱۱- اَلان، ۱۲- اِلِی، ۱۳- اَللهم، ۱۴- ام، ۱۵- اَمَّا، ۱۶- اِمَّا، ۱۷- اِنْ، ۱۸- اَنْ، ۱۹- اِنْ، ۲۰- اَنْ، ۲۱- اَتِی، ۲۲- اَوْ، ۲۳- اُولِی، ۲۴- اِی، ۲۵- اِیُّ، ۲۶- اِیَّا، ۲۷- اِیَّان، ۲۸- اِیْن، ۲۹- «ب»، ۳۰- بَلِّ، ۳۱- بلی، ۳۲- بئس، ۳۳- بین، ۳۴- حرف «تاء»، ۳۵- تبارک، ۳۶- تعال، ۳۷- ثَمَّ، ۳۸- ثَمَّ، ۳۹- جَعَلَ، ۴۰- حاشا، ۴۱- حَتّٰی، ۴۲- حِیْثُ، ۴۳- دُونِ، ۴۴- ذُو، ۴۵- زُویدا، ۴۶- رُبَّ، ۴۷- «س»، ۴۸- سَوَفَ، ۴۹- سَوَاءَ، ۵۰- سَائِی، ۵۱- سَبْحَانَ، ۵۲- ظَنَنْ، ۵۳- عَلِی، ۵۴- عَن، ۵۵- عَسِی، ۵۶- عِنْدَ، ۵۷- غَیْرَ، ۵۸- فاء، ۵۹- فِی، ۶۰- قَدْ، ۶۱- کاف، ۶۲- کَادَ، ۶۳- کَانَ، ۶۴- کَانَ، ۶۵- کَآئِنَ، ۶۶- کَذَا، ۶۷- کَلَّ، ۶۸- کَلَّا وَکَلَّتَا، ۶۹- کَلَّا، ۷۰- کَمْ، ۷۱- کِی، ۷۲- کِیْفَ، ۷۳- لَامَ، ۷۴- لَا، ۷۵- لَاتَ، ۷۶- لَاجِرْمَ، ۷۷- لَکِنَّ، ۷۸- لَکِنْ، ۷۹- لَدِی وَ لَدَنْ، ۸۰- لَعَلَّ، ۸۱- لَمْ، ۸۲- لَمَّا، ۸۳- لَنْ، ۸۴- لَوْ، ۸۵- لَوْلَا، ۸۶- لَوْمًا، ۸۷- لَیْتَ، ۸۸- لَیْسَ، ۸۹- مَا، ۹۰- مَاذَا، ۹۱- مَتِی، ۹۲- مَعَ، ۹۳- مِنْ، ۹۴- مِّنْ، ۹۵- مَهْمَا، ۹۶- «ن»، ۹۷- تَنْوِیْنِ، ۹۸- نَعَمْ، ۹۹- نِعْمَ، ۱۰۰- هَاءَ (ه)، ۱۰۱- هَا، ۱۰۲- هَاتِ، ۱۰۳- هَلْ، ۱۰۴- هَلُمَّ، ۱۰۵- هِنَا، ۱۰۶- هَیْثُ، ۱۰۷- هِیْهَاتَ، ۱۰۸- وَاوْ، ۱۰۹- وَیْکَاَنَّ، ۱۱۰- وَیْلَ، ۱۱۱- یا

اسباب النزول

معنی - لغوی اسباب - معنی اصطلاحی اسباب النزول کتبی که درباره اسباب النزول تدوین شده است - حوادث و رویدادهای مهم نمونه‌هایی از مصادر اهل سنت که بازگو کننده نزول نزول سوره «هل اتی» درباره اهل بیت (ع) می‌باشد - سوره عبس و نکات ظریف اخلاقی - نظریه صحیح درباره سبب نزول سوره عبس - مشیت الهی و اهمیت نقش آن در پیشرفت کارها و تحقق امور - مطالب

روز «سؤال از روح» مطالب مربوط به آینده «لحظه وقوع قیامت» امیرالمؤمنین علی (ع) آگاه‌ترین و تواناترین فرد در زمینه اسباب النزول - فوائد شناخت «اسباب النزول» سخن پاره‌ای از دانشمندان درباره این فائده: نمونه‌هایی از برداشت‌های نادرست در تفسیر آیات به خاطر عدم اطلاع از سبب نزول آنها

• مسئله دوم: آیا ملاک، عموم لفظ است و یا خصوص سبب

چند نمونه از آیاتی که عموم لفظ در آنها معتبر است نه خصوص سبب؟ (الف) آیه ظهار، (ب) آیه لعان، (ج) حد قذف در رابطه با کسانی که عایشه را مورد اتهام قرار دادند نکات مهم اخلاقی و اجتماعی در آیات افک - بررسی روایات مربوط به افک اول - روایت مربوط به افک در رابطه با عایشه - اشکال اول - اشکال دوم اشکال سوم - رأی و نظریه درست در رابطه با آیات افک و آیه قذف بازگشت به مسئله «آیا ملاک عموم لفظ است یا خصوص سبب طرح یک ایراد و پاسخ آن - مواردی که علیرغم تعبیر عام - خصوص سبب در مدنظر است - موارد متعددی که علیرغم خصوص سبب عموم لفظ معتبر و ملاک حکم می‌باشد - گفتاری از ابن تیمیه در رابطه با اعتبار عموم لفظ و عدم اعتبار خصوص سبب - نظریه مفسران دیگر درباره سبب نزول آیه مائده یادآوری یک نکته درباره مسئله دوم - ردّ نظریه سیوطی و امام فخر رازی

• مسئله سوم: وجود شبیه به سبب نزول خاص در آیات عامی که فاقد سبب نزول می‌باشد

سخن ابن العربی در بیان وجه ترتیب این آیات خاص و عام در کنار یکدیگر - پاسخ به یک ایراد در رابطه با آیه امانات و آیات سخن طبرسی درباره آیه امانات -

• مسئله چهارم: مصادر اسباب النزول و تعبیری که

می‌تواند بازگو کننده اسباب النزول باشد

- مسئله پنجم: در صورت ذکر اسباب متعدد در مورد آیه‌ای به کدامیک از آنها باید به عنوان «سبب نزول» اعتماد کرد؟ حالت اول - حالت دوم - حالت سوم - حالت چهارم سبب نزول آیات سوره «الضحی» - سبب نزول آیه «فاینما تولّوا فثمّ وجهُ الله» - سبب نزول آیه «و ان کادو الیفتنونک عن الذی اوحینا الیک...» رابطه و انتساب وحی به روح - وجه تسمیه روح به کلمه - انواع روح در مضامین قرآن کریم - گذری بر آراء مفسرین درباره روحی که از آن سؤال نشده و پاسخی که راجع به آن نازل شده است - مخاطب «و ما اوتیتم من العلم الاّ قليلاً» چه کسانی

هستند حالت پنجم مربوط به تعدد اسباب و وحدت نازل - حالت ششم: عدم امکان تعدد اسباب و وحدت نازل - تکرار نزول - ۱) مثال اول و مثال دوم ایجاد دگرگونی در تعبیر مربوط به اسباب النزول از سوی راویان حدیث - ابوالفتوح رازی و دیگران چه می‌گویند - وحدت سبب نزول و تعدد نازل - انواع عوامل برتری افراد نسبت به افراد دیگر

مثال دوم: برای وحدت سبب و تعدد نازل - سؤال مردی نابینا

مثال سوم: برای وحدت سبب و تعدد نازل جریان مردی که رسول اکرم (ص) را دشنام می‌داد - سخن مبیدی درباره سبب نزول آیات مذکور (۱۴-۱۹ مجادله)

و از این که در قرآن لهجه‌های غیر حجازی وجود دارد یا نه؛ اختلاف نظر است. که در این جا نمونه هایی را ذکر می‌کنیم؛

«وانتم سامدون»: سامد به معنای غنا و آن واژه‌های یمنی است و ابی حاتم به نقل از عکرمه آورده که واژه‌ای حمیری است.

«ولو القی معاذیره»: به نقل از ضحاک در زبان اهل یمن «معاذیر» به معنای «حجاب و پرده‌ها» است. «لواردنا أن نتخذ لهواً»: «لهو» در زبان یمن به معنای زن است «ونادی نوح ابنه» در زبان طی مقصود از «ابنه» پسر زن می‌باشد.

«اتی اعصر خمراً» «خمر» در زبان اهل عمان به معنای «انگور» است ابوبکر بن الانباری در کتاب الوقف والابتدا به نقل از ابن عباس گفته: «وزر» در زبان هذیل به معنای پسر پسر (نوه پسر) می‌باشد و به نقل از کلیبی گفته: «مرجان» در زبان یمنی به معنای «مرواریدهای کوچک» است. همو در کتاب الردعی من خالف مصحف عثمان به نقل از مجاهد گفت: «صولع» در زبان حمیر به معنای طرجهاله است.

«فی الکتاب مسطورا»: «مسطور» در زبان حمیری به معنای «مکتوب» است و آنان کتاب را «اسطور» می‌نامند.

مشروح واژه‌های قرآن از لهجه‌های غیر حجازی

۱- به زبان و لهجه کنانه:

السفهاء: جاهلان- بی خردان
لاخلاق: بهره ای نیست.
جمیلا: آشکارا- به چشم دیده شده
موئلا: پناه گاه

۲- به زبان و لهجه هذیل

والرجز: عذاب
صلدا: صاف، تمیز
حرض: تشویق کن
عیله: فقر-تنگ دستی
غمه: شبهه
الاجداث: قبرها

۳- به زبان و لهجه حمیر:

فی سفاهه: دیوانگی
مرجواً: حقیر
السقایه: ظرف
إمام: کتاب
مأرب: نیازها
وبیلا: سخت

۴- به زبان و لهجه جرهم:

مرض: زنا
شقاق: گم راهی
عصیب: شدید- سخت
لفیفا: همگی
حدب: طرف-جانب
بسور: دیوار

۵- به زبان و لهجه ازدشنوءه:

لاشیه: بدون درخشندگی
الرس: چاه
کاظمین: اندوهگین
لواحه: سوزاننده

۶- به زبان و لهجه مذحج:

رفت: آمیزش
الخرطوم: بینی

۷- به زبان و لهجه خثعم:

مریج: پراکنده
شططا: دروغ

۸- به زبان و لهجه قیس عیلان

نحله: واجب

رجیم: ملعون

۹- به زبان و لهجه سعدالعشیره

حفده: دامادها - شوهر دختر شخص

کل: سربار- نان خور

۱۰- به زبان و لهجه کنده:

فجاجا: راهها

بست: ریزیز شود

۱۱- به زبان و لهجه عذره:

اخسوا: خوار و زبون شوید- فرومایه شوید

۱۲- به زبان و لهجه حضرموت:

ربیون: مردان

لقوب: خستگی

۱۳- به زبان و لهجه غسان:

طفقا: روی آوردند

سیء بهم: از آنان ناراحت شد.

۱۴- به زبان و لهجه مزینه:

لاتعلوا: غلو نکنید- زیاده روی نکنید.

۱۵- به زبان و (لهجه لخم):

إملاق: گرسنگی

ولتعلن: غلبه می‌کنید- مسلط می‌شوید

۱۶- به زبان و لهجه جذام:

فجاسوا خلال الدیار: به گذرگاه‌های تنگ شهرها رخنه کنید.

۱۷- به زبان و لهجه بنی حنیفه:

بالعقود: به عهدها و پیمان‌ها

الرهب: ترس

۱۸- به زبان و لهجه یمامه

حصیرت: به تنگ آمد

۱۹- به زبان و لهجه سبأ:

تمیلوا میلا عظیما: خطای روشن و آشکار انجام دهید

تبرتا: هلاک ساختیم

۲۰- به زبان و لهجه سلیم:

نکص: برگشت

۲۱- به زبان و لهجه عماره:

الصاعقه: مرگ

۲۲- به زبان و لهجه طیء:

ینعق: صبحه می‌زند

رغدا: فراوانی

یس: یا انسان

تست

۱- به لهجه طی «یس» یعنی چه؟

(۲) ای پیامبر

(۴) ای سید

(۱) ای انسان

(۳) ای سؤال کننده

پاسخ گزینه «۱»

۲۳- به زبان و لهجه خزاعه

افیضوا: کوچ کنید

الافضاء: آمیزش

۲۴- به زبان و لهجه عمان

نضقا: تونل- سوراخ

حیث أصاب: هر کجا بخواند

۲۵- به زبان و لهجه تمیم

امه: فراموشی

بغیا: از روی حسد

۲۶- به زبان و لهجه أنمار

طائره: عملش

اغطش: تاریک کرد

۲۷- به زبان و لهجه اشعریس

تاره: یک بار- یک مرتبه

اشمازت: بیزاری می‌جوید

۲۸- به زبان و لهجه أوس

لینه: درخت خرما

۲۹- به زبان و لهجه خزرج:

ینفصوا: برونند- متفرق شوند

۳۰- به زبان و لهجه مدین

فافرق: داوری کن

ابوبکر واسطی در کتاب اش الارشاد فی القراآت گفته است در قرآن پنجاه زبان و لهجه وجود دارد. زبان و لهجه قریش، هذیل، خثعم،... و از زبان غیر عربی: فارس، روم، نبط، حبشه، بربر، سریانی، عبرانی، وقبط واسطی برای هر یک از زبان و لهجه‌ها مثالی آورده است:

الجز: در زبان «بلی»: به معنای عذاب

طائف من الشیطان: در زبان «ثقیف» به معنای «نحسه»

• احقاف: در زبان «ثعلبه» به معنای شن‌ها و ریگ‌ها

• ابن جوزی در «فنون الافنان» گفته در قرآن واژه‌هایی به زبان ذیل آمده است.

۱- به زبان همدان: ریحان، رزق، روزی

عین: چشم سفیدها

۲- و به زبان نصر بن معاویه: ختار: فریبکار، خیانتکار

۳- و به زبان عمار بن صعصعه: حفده: خدمت کاران

۴- زبان ثقیف: تعولو «ازعول میل انحراف»

۵- به زبان عک: الصور: شاخ

ابن عبدالبر در التمهید گفته سخن کسی که گفته قرآن به زبان قریش نازل شده است به نظر من معنایش این است که اغلب کلمات و جمله‌های آن مطابق با زبان و لهجه قریش است نه این که تمام قرآن به زبان قریش است و شیخ جمال الدین بن مالک گفته: خداوند قرآن را بر طبق لهجه حجازی‌ها نازل کرده است مگر اندکی که با لهجه تمیمی‌ها نازل شده است. مانند ادغام در «و» من یشاق الله» و در «و من یرتد منکم عن دینه» زیرا ادغام فعل‌های مضاعفی که مجزوم‌اند در لهجه تمیم رایج است. زمشحزی در باره آیه «قل لایعلم من فی السماوات و الارض الغیب ال الله» پنداشته است که «الا الله» استثنای منقطع است و مطابق با لهجه تمیم مرفوع آمده است.

واسطی گفته در قرآن کریم هیچ واژه غریب و نامانوسی از زبان و لهجه قریش وجود ندارد مگر سه واژه، به دلیل این که کلام قریشی، آسان، روان و روشن است، اما کلام عرب غریب و نامأنوس است. بنابر این در قرآن جز سه کلمه غریب و نامأنوس وجود ندارد و آن «فسینغصون» به معنای حرکت دادن سر (سرشان را حرکت می‌دهند) و «مقیئا» به معنای مقتدر و توانا و «فشردهم» یعنی به آن‌ها بشنوایان

(۲) ابوعبید

(۴) شافعی

(۱) ابن فارس

(۳) ابن جریر

پاسخ گزینه «۳»

شافعی گفته: هیچ کس بر زبان احاطه ندارد به جز پیامبر. دلیل دیگر موافقان وجود الفاظ معرب در قرآن کریم این است که نحویان اتفاق نظر دارند بر این که علت غیر منصرف بودن کلماتی مانند «ابراهیم» علمیت و غیر عربی بودن است.

قوی ترین دلیل روایتی از ابن جریر آن را با سند صحیح به نقل از ابومیسره تابعی جلیل القدر آورده که او گفته: در قرآن از هر زبانی القاطی وجود دارد. مانند این روایت را به نقل از سعید بن جبیر و وهب بن منبه نیز نقل کرده است و این روایت اشاره به این که حکمت وجود الفاظ غیر عربی در قرآن کریم علوم پیشینیان و پسینیان و اخبار هر چیزی را در بر گرفته است. دلیل دیگر این است که پیامبر اسلام (ص) رسول و فرستاده خدا به سوی همه اقوام و امت هاست و خداوند فرموده که ما هر پیامبری را به زبان قوم اش می فرستیم «و ما ارسلنا من رسول الله بلسان قومه» بنابراین ناگزیر باید در قرآن الفاظی از زبان هر قومی باشد هر چند اصل قرآن به زبان قوم آن حضرت یعنی عربی است.

فهرست تفصیلی الفاظ معرب

- ۱- اباریق: ثعالبی در فقه اللغة اش گفته که این واژه فارسی است و جوالیقی گفته «الابریق» فارسی معرب به معنای راه آب یا ریختن آب به آرامی
- ۲- اب: در زبان اهل غرب به معنای گیاه یا گیاه خشک است.

- ۳- ابلعی: در زبان حبشی به معنای «آن رافروبر» است و در زبان هند به معنای «بنوش» است.

در این موضوع کتابی به نام المذهب فی موقوف فی القرآن من المعرب تألیف کردند؛ که پیشوایان تفسیر درباره وجود واژگان معرب و دخیل در قرآن اختلاف نظر دارند بیشتر آنان از جمله امام شافعی، ابن جریر، ابوعبید، معمر بن مختی، قاضی ابوبکر و ابن فارس معتقد به عدم واژگان معرب و دخیل در قرآن می باشند به دلیل این سخن خدای تعالی «قرآناً عربياً» که قرآن را عربی معرفی کرده است و این سخن خدای تعالی: «و لوجعلناه قرآناً عجمياً لقالوالولا فصلت آیاتهء اعجمی و عربی» که اعجمی بودن را از قرآن نفی کرده است و شافعی به شدت وجود واژگان معرب در قرآن را رد و انکار کرده است.

ابوعبید معمر بن مثنی گفته: همانا قرآن فقط به زبان عربی روشن نازل شده و هر کس بیندازد که در قرآن واژگان غیر عربی وجود دارد سخن بزرگ و ناروا بر زبان آورده و هر کس بیندازد فلان واژه قرآن نبطی است او نیز سخنی بزرگ و ناپسندیده گفته است.

ابن فارس گفته اگر در قرآن واژه ای غیر عربی می بود شخص متوهم می پنداشت که عرب ها از این جهت از آوردن مثل قرآن عاجزند.

«و ابن جریر طبری گفته است روایتی که از ابن عباس و دیگران در تفسیر برخی واژگان قرآن به ما رسیده که آن واژگان را فارسی یا نبطی و مانند آن معرفی کرده که آن موارد از باب توارد لغات است یعنی به صورت اتفاقی عرب فارس و حبشی دارای لفظ واحد و مشترک هستند بدون آن که از یک دیگر وام گرفته باشند.

تست

- ۱- چه کسی معتقد بود که در قرآن معربات وجود ندارد بلکه نظر امثال ابن عباس در الفاظ غیرعربی قرآن از باب توارد لغات است؟

تست

۱- لغات معرب زیر که در قرآن کریم آمده به ترتیب به چه معنا و از چه زبانی وارد زبان عربی شده است؟

۱- ابلعی، ۲- اسفار، ۳- آل، ۴- آنه، ۵- بطائنها، ۶- جبت، ۷- حوب:

۱) ۱- فروخور (سریانی)، ۲- کتب (حبشی)، ۳- نام خدا (نبطی)، ۴- پختن آن (بربری - مغربی)، ۵- ظواهر آن (قبطی)، ۶- نام شیطان (حبشی)، ۷- گناه (حبشی)
۲) ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام خدا (نبطی)، ۴- پختن آن (مغربی - بربری)، ۵- ظواهر آن (قبطی)، ۶- نام شیطان (حبشی)، ۷- گناه (حبشی)

۳) ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام پیامبر (نبطی)، ۴- ظرف آن (مغربی)، ۵- بواطن آن (قبطی)، ۶- نام بت (سریانی)، ۷- طاعت (حبشی)
۴) ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام خدا (حبشی)، ۴- ظرف آن (مغربی)، ۵- ظواهر آن (نبطی)، ۶- نام جن (سریانی)، ۷- گناه (حبشی)

پاسخ گزینه ۲

۲- کلمات: ۱- ابلعی ۲- اسفار ۳- اصری ۴- بیع ۵- بعیر، به ترتیب معرب:

۱) ۱- حبشی (ازدی) ۲- نبطی ۳- سریانی ۴- فارسی ۵- عبرانی است.

۲) ۱- حبشی (ازدی) ۲- سریانی ۳- نبطی ۴- فارسی ۵- عبرانی است.

۳) ۱- نبطی ۲- حبشی (ازدی) ۳- سریانی ۴- فارسی ۵- عبرانی است.

۴) ۱- حبشی (ازدی) ۲- فارسی ۳- سریانی ۴- عبرانی ۵- نبطی است.

پاسخ گزینه ۲

۴- اخلد: در زبان عبری به معنای «اعتماد کردن و آرام گرفتن» است.

۵- ارائک: در زبان حبشی به معنای «تخت ها» است.

تست

۱- در مبحث معربات قرآن کریم، لغات: ۱- اصری ۲- ارائک ۳- استبرق ۴- آل، به ترتیب دارای چه معنایی می باشند و از چه زبانی تعریب شده اند؟

۱) ۱- پیوند من، از زبان نبطی ۲- تختها، از زبان حبشی، ۳- حریر و دیبا از زبان فارسی ۴- نام خدا، از زبان سریانی، ۵- تسبیح کننده از زبان قبطی
۲) عهد و پیمان من، از زبان نبطی ۲- تختها، به زبان حبشی، ۳- حریر و دیبا از زبان عجمی (فارسی) ۴- نام خدا، از زبان نبطی، ۵- تسبیح کننده از زبان حبشی

۳) عهد و پیمان من، از زبان حبشی، ۲- تختها، از زبان حبشی، ۳- حریر و دیبا از زبان سریانی ۴- عیب، از زبان حبشی ۵- تسبیح کننده، از زبان عربی
۴) عهد و پیمان من، از زبان سریانی ۲- تختها، از زبان فارسی ۳- حریر و دیبا از زبان فارسی ۴- نام خدا، از زبان نبطی ۵- تسبیح کننده از زبان عبری

پاسخ گزینه ۲

۲- کدام دسته از کلمات زیر ریشه حبشی دارد؟

۱) أواه، الارائک، أکواب، حرم ۲) الارائک، درّی، حرم، الجبت

۳) بعیر، الارائک، أکواب، أواه ۴) تنور، حصب، حرم، الجبت

پاسخ گزینه ۲

۶- آزر: در زبان قوم ابراهیم آزر: یعنی «ای خطاکار»
۷- اسباط: در زبان بنی اسرائیل مرادف با «قبائل» در زبان عربی است.

۸- استبرق: در زبان فارسی به معنای «دیبای ضخیم» است.

۹- اسفار: در زبان سورانی به معنای «کتاب ها» است و در زبان نبطی به معنای «کتاب ها» است.

«کوزه بدون دسته» است.

۱۲- آل: در زبان نبطی اسم خداست.

تست

لغات معرب زیر که در قرآن کریم آمده به ترتیب به چه معنا و از چه زبانی وارد زبان عربی شده است؟

۱- ابلعی، ۲- اسفار، ۳- آل، ۴- آنه، ۵- بطائنها، ۶- جبت، ۷- حوب:

۱(۱) - فروخور (سریانی)، ۲- کتب (حبشی)، ۳- نام خدا (نبطی)، ۴- پختن آن (بربری - مغربی)، ۵- ظواهر آن (قبطی)، ۶- نام شیطان (حبشی)، ۷- گناه (حبشی)
 ۲) - ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام خدا (نبطی)، ۴- پختن آن (مغربی - بربری)، ۵- ظواهر آن (قبطی)، ۶- نام شیطان (حبشی)، ۷- گناه (حبشی)
 ۳) - ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام پیامبر (نبطی)، ۴- ظرف آن (مغربی)، ۵- بواطن آن (قبطی)، ۶- نام بت (سریانی)، ۷- طاعت (حبشی)
 ۴) - ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام خدا (حبشی)، ۴- ظرف آن (مغربی)، ۵- ظواهر آن (نبطی)، ۶- نام جن (سریانی)، ۷- گناه (حبشی)

۳) - ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام پیامبر (نبطی)، ۴- ظرف آن (مغربی)، ۵- بواطن آن (قبطی)، ۶- نام بت (سریانی)، ۷- طاعت (حبشی)
 ۴) - ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام خدا (حبشی)، ۴- ظرف آن (مغربی)، ۵- ظواهر آن (نبطی)، ۶- نام جن (سریانی)، ۷- گناه (حبشی)

پاسخ گزینه «۲»

۱۳- الیم: در زبان زنگی و عبرانی به معنای «دردناک» است.

۱۴- آنه: در زبان اهل مغرب و زبان بربر به معنای «پختن غذا» است. «حمیم آن» آبی است که حرارت و داغی آن به نهایت رسیده باشد و «تسفنن من عین آتیه». آتیه به معنای آبی است که با آتش جهنم به جوش آمده باشد.

۱۵- آواه: ابوالشیخ بن حبان از طریق عکرمه از ابن عباس گفت که آواه در زبان حبشی به معنای «یقین آورده و مطمئن» است و عمروبن شرحبیل گفت در زبان حبشی به معنای «رجیم» است و در زبان عبری به معنای «بسیار دعا کننده» است.

۱۶- آواب: در زبان حبشی به معنای «تسبیح کننده» است.

تست

۱- لغات معرب زیر که در قرآن کریم آمده به ترتیب به چه معنا و از چه زبانی وارد زبان عربی شده است؟

۱- ابلعی، ۲- اسفار، ۳- آل، ۴- آنه، ۵- بطائنها، ۶- جبت، ۷- حوب:

۱(۱) - ۱- فروخور (سریانی)، ۲- کتب (حبشی)، ۳- نام خدا (نبطی)، ۴- پختن آن (بربری - مغربی)، ۵- ظواهر آن (قبطی)، ۶- نام شیطان (حبشی)، ۷- گناه (حبشی)
 ۲) - ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام خدا (نبطی)، ۴- پختن آن (مغربی - بربری)، ۵- ظواهر آن (قبطی)، ۶- نام شیطان (حبشی)، ۷- گناه (حبشی)

۳) - ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام پیامبر (نبطی)، ۴- ظرف آن (مغربی)، ۵- بواطن آن (قبطی)، ۶- نام بت (سریانی)، ۷- طاعت (حبشی)
 ۴) - ۱- فروخور (حبشی - ازدی)، ۲- کتب (سریانی)، ۳- نام خدا (حبشی)، ۴- ظرف آن (مغربی)، ۵- ظواهر آن (نبطی)، ۶- نام جن (سریانی)، ۷- گناه (حبشی)

پاسخ گزینه «۲»

۲- کلمات: ۱- ابلعی ۲- اسفار ۳- اصری ۴- بیع -بعیر، به ترتیب مَعْرَب:

۱) - ۱- حبشی (ازدی) ۲- نبطی ۳- سریانی ۴- فارسی
 ۵- عبرانی است.
 ۲) - ۱- حبشی (ازدی) ۲- سریانی ۳- نبطی ۴- فارسی
 ۵- عبرانی است.
 ۳) - ۱- نبطی ۲- حبشی (ازدی) ۳- سریانی ۴- فارسی
 ۵- عبرانی است.
 ۴) - ۱- حبشی (ازدی) ۲- فارسی ۳- سریانی ۴- عبرانی
 ۵- نبطی است.

پاسخ گزینه «۲»

۱۰- اصری: در زبان نبطی به معنای «عهد و پیمان» می‌باشد.

۱۱- اکواب: ابن جوزی در زبان نبطی به معنای «پارچ کوچک سفالی» است و ابن حریر در زبان نبطی به معنای

تست

از نظر سیوطی کلمات: «۱- اخلد ۲- آواب ۳- بطائنها ۴- تنور» به ترتیب به معنای:

۱- گرایش یافت و معرب از عبری ۲- تسبیح گوی و معرب از حبشی ۳- ظواهر و معرب از قبلی ۴- معرب از فارسی است.

۲- ۱- روی گرداند و معرب از رومی ۲- تسبیح گوی و معرب از حبشی ۳- ظواهر و معرب از قبلی ۴- معرب از فارسی است.

۳- ۱- گرایش یافت و معرب از عبری ۲- تسبیح گوی و معرب از قبلی ۳- ظواهر و معرب از حبشی ۴- معرب از فارسی است.

۴- ۱- گرایش یافت و معرب از عبری ۲- تسبیح گوی و معرب از حبشی ۳- ظواهر و معرب از قبلی ۴- معرب از نبطی است.

پاسخ گزینه «۱»

۱۷- المله الاخره: یعنی جاهلیت نخستین

۱۸- بطلاتنها: در زبان قبلی «بطائن» به معنای ظواهر است.

۱۹- بعیر: به معنای الاغ و در زبان عبرانی به هر حیوان بارکشی بعیر گفته می‌شود.

۲۰- بیع: بعضی دانشمندان دو واژه «بیعه» و «کنیسه» را فارسی معرب قرار داده‌اند.

۲۱- تنور: آن را فارسی معرب معرفی کرده‌اند.

تست

کلمات «تنور»، «حوب»، «رقیم»، «صلوات» به ترتیب معرب از زبان:

۱- فارسی ۲- رومی ۳- حبشی ۴- عبری است.

۲- ۱- فارسی ۲- حبشی ۳- رومی ۴- عبری است.

۳- ۱- عبری ۲- حبشی ۳- رومی ۴- فارسی است.

۴- ۱- حبشی ۲- رومی ۳- فارسی ۴- عبری است.

پاسخ گزینه «۲»

۲۲- تتبیر: «تبره» واژه ای نبطی است.

۲۳- تحت: در زبان نبطی به معنای «بطن و درون» است.

۲۴- جبت: در زبان حبشی اسم شیطان است البته ابن حریر به نقل از سعیدبن حبیر آورده که «جبت» در زبان حبشی به معنای «ساحر» است.

تست

۱- ریشه و معنای «جبت» کدام است؟

- (۱) حبشی، شیطان (۲) حبشی، بت
(۳) رومی، ساحر (۴) رومی، شیطان

پاسخ گزینه «۱»

۲- کدام دسته از کلمات زیر ریشه حبشی دارد؟

(۱) أواه، الارائک، أکواب، حرم (۲) الارائک، درّی، حرم، الجبت

(۳) بعیر، الارائک، أکواب، أواه (۴) تنور، حصب، حرم، الجبت

پاسخ گزینه «۲»

۲۵- جهتم: بعضی‌ها گفته‌اند اعجمی و بعضی گفته‌اند فارسی و عبرانی و اصل آن «کهنام» بوده است.

۲۶- حرم: در زبان حبشی «حرم» به معنای «وجب» است.

۲۷- حصب: در زبان زنگی به معنای «حطب» است یعنی آن چه آتش با آن افروخته می‌شود.

۲۸- حطه: در زبان بنی اسرائیل به معنای «سخن راست و درست بگوئید» می‌باشد.

۲۹- حواریون: در زبان نبطی به معنای «بسیار غسل کنندگان» می‌باشد. و در اصل «هواری» بوده است.

۳۰- حوب: در زبان حبشی به معنای «گناه» می‌باشد.

از اصطلاحات زیر کدام یک نادرست است؟

- (۱) بلاغت کلمه (۲) بلاغت متکلم
(۳) فصاحت کلمه (۴) فصاحت متکلم

پاسخ گزینه «۱»

تست

کدام گروه از لغات زیر همگی در اصل فارسی‌اند؟

- (۱) قسطاس - شهر - سجّیل - زنجبیل - یاقوت
- (۲) قفل - کافور - کنز - سجّیل - زنجبیل
- (۳) کافور - طور - طوبی - طاغوت - ابارق
- (۴) شهر - کافور - کنز - سجّیل - زنجبیل

پاسخ گزینه «۲»

- ۴۳- السّجّیل: در زبان حبشی «سجل» نام مرد است.
 ۴۴- سجّیل: در زبان فارسی اولش سنگ و آخرش گل است (سنگ گل)

تست

کلمات: ۱- سجیل، ۲- سراق، ۳- صلوات، ۴- الطاغوت، ۵- قسطاس، از چه لغاتی به ترتیب، تعریب شده‌اند یعنی معرب از چه زبان‌هایی هستند؟

- (۱) ۱- فارسی، ۲- عبری، ۳- فارسی، ۴- حبشی، ۵- رومی
- (۲) ۱- فارسی، ۲- فارسی، ۳- عبری، ۴- حبشی، ۵- رومی
- (۳) ۱- عبری، ۲- فارسی، ۳- حبشی، ۴- حبشی، ۵- رومی
- (۴) ۱- فارسی، ۲- فارسی، ۳- رومی، ۴- حبشی، ۵- فارسی

پاسخ گزینه «۲»

- ۴۵- سجین: واژه‌ای غیر عربی است.
 ۴۶- سراق: واژه فارسی معرب است اصل آن در فارسی «سرادر» است که به آن دهلیز گویند. یعنی: دالان سرسرا، راهرو و سراپرده

۳۱- دَازَسَتْ: در زبان یهود به معنای «قرائت کردی» می‌باشد.

۳۱- دُری: در زبان حبشی به معنای «درخشان» می‌باشد.
 ۳۲- دینار: واژه ای فارسی است.

تست

این کلمات، از کدام زبان به زبان عربی راه یافته است: «دینار، زنجبیل، قسط، قسطاس، رحمان، صلوات»؟

- (۱) حبشی، رومی، نبطی
- (۲) حبشی، سریانی، عبری
- (۳) فارسی، رومی، عبری
- (۴) فارسی، سریانی، نبطی

پاسخ گزینه «۳»

- ۳۳- راعنا: در زبان یهود به معنای «دشنام» است.
 ۳۴- ربانیون: یا عبرانی است یا سریانی ولی ابوالقاسم قطع پیدا کرده است که این واژه ای سریانی است.
 ۳۵- ربیون: واژه سریانی است.
 ۳۶- الرحمن: واژه «عبرانی» است.
 ۳۷- الرس: واژه عجمی است به معنای «چاه» می‌باشد.
 ۳۸- الرقیم: شبذله گفته در زبان رومی به معنای «لوح» است.
 ابوالقاسم گفته در زبان رومی به معنای «کتاب» و واسطی گفته در زبان رومی به معنای «مرکب» است.
 ۳۹- رمزا: آن را واژه ای معرب دانسته‌اند و در زبان عبری به معنای «حرکت دادن دولب» می‌باشد.
 ۴۰- رهوا: در زبان نبطی به معنای «هموار و ملایم» است و در زبان سریانی به معنای «آرام» می‌باشد.
 ۴۱- الروم: واژه ای اعجمی، و نامی برای این نسل از مردم (نسل رومیان معاصر با پیامبر) است.
 ۴۲- زنجبیل: واژه ای فارسی است.

تست

کدام کلمه از زبان فارسی به زبان عربی آمده است؟

- (۱) سینین
(۲) سَرادق
(۳) اُکواب
(۴) اَوَاب

پاسخ گزینه «۲»

۴۷- سری: در زبان سریانی به معنای «نهی» است و در زبان یونانی و نبطی هم به آن معناست.
۴۸- سفره: در زبان نبطی «سفره» به معنای قاریان است.
۴۹- سقر: واژه‌ای اعجمی است.
۵۰- سجداً: در زبان سریانی به معنای «سرپوشیدگان» است.

۵۱- سکر: در زبان حبشی «سَکَر» به معنای سرکه است.
۵۲- سلسبیل: آن واژه‌ای اعجمی است.
۵۳- سنا: واژه‌ای معرب شمرده شد.
۵۴- سُنْدُس: در زبان فارسی به معنای دیبای نازک است و در زبان هندی هم به این معناست.

تست

«سندس» و «استبرق» به چه معنایی است؟

- (۱) «استبرق» دیبای نازک و «سندس» دیبای ستر است.
(۲) «سندس» دیبای نازک و «استبرق» دیبای ستر است.
(۳) هر دو به معنای دیبای نازک است.
(۴) هر دو به معنای دیبای ستر است.

پاسخ گزینه «۲»

۵۵- سَيِّدَها: در زبان قبطی به معنای «شوهرش» می‌باشد.

تست

کلمه «سید» به زبان قبطی به چه معنی است؟

- (۱) شریک
(۲) مالک
(۳) مولی
(۴) همسی

پاسخ گزینه «۴»

۵۶- سینین: در زبان حبشی به معنای «نیکو» است.
۵۷- سیناء: در زبان نبطی به معنای «نیکو» است.
۵۸- شطر: در زبان حبشی به معنای «رو به‌رو و مقابل» است.

۵۹- شهر: واژه‌ای سریانی است.

۶۰- الصراط: در زبان رومی به معنای «راه» است.
۶۱- صُرْهَن: در زبان نبطی «یعنی آن را تکه تکه کن» و در زبان رومی «فصرهَن» یعنی آن‌ها را قطعه قطعه کن
۶۲- صلوات: در زبان عبرانی به معنای کنایس و معبد‌های یهود است.

تست

۱- کلمات: ۱- سجیل، ۲- سَرادق، ۳- صلوات، ۴- الطاغوت، ۵- قسطاس، از چه لغاتی به ترتیب، تعریب شده‌اند یعنی معرب از چه زبان‌هایی هستند؟
(۱) ۱- فارسی، ۲- عبری، ۳- فارسی، ۴- حبشی، ۵- رومی

(۲) ۱- فارسی، ۲- فارسی، ۳- عبری، ۴- حبشی، ۵- رومی

(۳) ۱- عبری، ۲- فارسی، ۳- حبشی، ۴- حبشی، ۵- رومی

(۴) ۱- فارسی، ۲- فارسی، ۳- رومی، ۴- حبشی، ۵- فارسی

پاسخ گزینه «۲»

۲- کلمات «تَنوُّر» «حوب» «رقیم» «صلوات» به ترتیب مَعْرَب از زبان:

(۱) ۱- فارسی ۲- رومی ۳- حبشی ۴- عبری است.

(۲) ۱- فارسی ۲- حبشی ۳- رومی ۴- عبری است.

(۳) ۱- عبری ۲- حبشی ۳- رومی ۴- فارسی است.

(۴) ۱- حبشی ۲- رومی ۳- فارسی ۴- عبری است.

پاسخ گزینه «۲»

تست

کلمه «قسطاس» از چه زبانی به زبان عربی درآمده است؟

- (۱) هندی (۲) نبطی
(۳) رومی (۴) حبشی

پاسخ گزینه «۳»

- ۷۹- قَسُورَه: در زبان حبشی به شیر «قسوره» گویند.
۸۰- قَطْنَا: در زبان نبطی به معنای «کتاب ما» است.
۸۱- قُفْل: واژه‌ای فارسی است.
۸۲- قَهْل: در زبان عبری و سریانی «نوعی ملخ» است.
۸۳- قَنطَار: در زبان رومی هر «قنطار» دوازده هزار اوقیه است.
۸۴- الْقِیوم: در زبان سریانی یعنی «کسی که نمی‌خوابد»
۸۵- کافور: فارسی معرب است.
۸۶- کَفَرَّ: در زبان نبطی یعنی «از ما محو کن و بزدای» و در زبان عبرانی به معنای «محاعنهم = از آنان زدود» می‌باشد.
۸۷- کَفَلین: در زبان حبشی یعنی «دو برابر»
۸۸- کَنْز: واژه‌ای فارسی است.
۸۹- کَوَّرَت: واژه‌ای فارسی استو به معنای «روبه کاهش گذارد»
۹۰- لینه: به معنای درخت خرماس است.
۹۱- مُتَّكَا: در زبان حبشی ترنج را «مُتَّکا» نامند.
۹۲- مجوس: واژه‌ای اعجمی است.
۹۳- مرجان: واژه‌ای اعجمی است.
۹۴- مسک: واژه‌ای فارسی است.
۹۵- مشکاه: در زبان حبشی «روزنه و نورگیر سقف» است.
۹۶- مقالید: در زبان فارسی به معنای «کلیدها» است و «الاقلید» و «المقلید» به معنای کلید، فارسی معرب اند.

- ۶۳- طه: در زبان حبشی «طه» به منزله گفتن «یا محمد» است در زبان نبطی به معنای «یا رجل» می‌باشد.
۶۴- طاغوت: در زبان حبشی به معنای «کاهن» است.

تست

طاغوت و یاقوت به ترتیب از چه زبان‌هایی به زبان عربی وارد شده است؟

- (۱) حبشی - عبری (۲) حبشی - فارسی
(۳) عبری - رومی (۴) هندی - فارسی

پاسخ گزینه «۲»

- ۶۵- طَفَقَا: در زبان رومی به معنای «قصد کردند» می‌باشد.
۶۶- طوبی: واژه‌ای هندی است.
۶۷- طُور: در زبان سریانی به معنای «کوه» است.
۶۸- طُوی: «طوی» معرب است به معنای «شبی» و در زبان عبرانی به معنای «مرد» است.
۶۹- عَبَدَت: در زبان نبطی به معنای «قَتَلَت» است.
۷۰- عَدَن: در زبان سریانی به معنای تاکستان و باغ‌های انگور است.
۷۱- عَرِم: در زبان حبشی «عرم» سدی است که آب در آن جمع می‌شود و سپس آب از آن سرازیر می‌شود.
۷۲- غَسَاق: در زبان ترکی به معنای آب خنک بدبو است.
۷۳- غِیض: در زبان حبشی به معنای نَقَص (کم شد) است.
۷۴- فَرْدوس: در زبان رومی به معنای «بستان» است. در زبان نبطی به معنای «تاکستان» است.
۷۵- فوم: در زبان عبری به معنای «گندم» است.
۷۶- قراطیس: اصل قرطاس غیر عربی است.
۷۷- قسط: در زبان رومی به معنای عدل است.
۷۸- قسطاس: در زبان رومی به معنای «عدل» است. و ابن ابی حاتم به نقل از سعید بن جبیر آورده است که قسطاس در زبان رومی به معنای «ترازوست»

تست

کلمه «مقالید» از چه زبانی به زبان عربی درآمده است؟

- | | |
|-----------|------------|
| (۱) حبشی | (۲) سریانی |
| (۳) فارسی | (۴) قبطی |

پاسخ گزینه «۳»

۹۷- مَرَقوم: در زبان عبری به معنای «مکتوب» است.

۹۸- مَزْجَاه: در زبان عجم یعنی «اندک» و در زبان قبط به این معناست

۹۹- مَلْکوت: به معنای «ملک» است و اصل آن در زبان نبطی «ملکوتا» بوده است

۱۰۰- مَنَاص: در زبان نبطی به معنای «فرار» است.

۱۰۱- مَنَسَاه: در زبان حبشی به معنای «عصا» می‌باشد.

۱۰۲- مَنفَطَر: در زبان حبشی به معنای «پر و انباشته» می‌باشد.

۱۰۳- مَهْل: در زبان اهل مغرب به معنای «ته مانده روغن» است و به زبان بربر به همین معناست.

۱۰۴- نَاشِئَه: «ناشئه اللیل» در زبان حبشی به معنای «ایستادن در شب» است.

۱۰۵- «ن»: واژه‌ای فارسی است اصل آن «نون» بوده و به معنای «آن چه را می‌خواهی انجام ده»

۱۰۶- هَدَنَا: در زبان عبرانی به معنای «ما بازگشتیم/ رجوع کردیم» است.

۱۰۷- هود: به معنای «یهود» و اجمعی است.

۱۰۸- هون: «هونا» در زبان سریانی به معنای حکماء (حکیمان) است و به نقل از ابی عمران جولی آورده که واژه‌ای عبرانی است.

۱۰۹- هیت لک: در زبان قبطی به معنای «بشتاب که برای توسل» می‌باشد و در زبان سریانی هم به این معناست و ابوزید انصاری گفته آن به زبان عبرانی است و اصل آن «هیت لیج» بوده به معنای تعال (=به سوی من بیا)

۱۱۰- وراء: در زبان قبطی به معنای «پشت سر» است و آن واژه‌ای غیر عربی است.

۱۱۱- وَرْدَه: آن واژه‌ای غیر عربی است.

۴) وجوه، مربوط به الفاظی است که در معنای متعدد به کار می‌رود و نظائر مربوط به الفاظی است که متواظی و مترادف در معنا می‌باشند.

پاسخ گزینه «۴»

۳- به ترتیب: «۱- وجوه ۲- نظائر» عبارتند از:

- ۱) ۱- چند لفظ که مجموعاً دارای معانی متعدد
- ۲- چند لفظی که دارای یک معنی است.
- ۲) ۱- لفظی که میان معانی متعدد، مشترک است
- ۲- چند لفظ که دارای معنای واحدی است.
- ۳) ۱- لفظی که دارای معانی متعدد است
- ۲- الفاظی که تک تک آنها دارای معنای خاصی است.
- ۴) ۱- دو لفظ که در نقطه مقابل یکدیگرند
- ۲- دو لفظ که میان آنها تقابل تضایف است.

پاسخ گزینه «۲»

۱- ۱) وجوه ۲) ونظائر، عبارتند از:

- ۱) ۱- الفاظ مترادف ۲- لفظ مشترک
- ۲) ۱- الفاظی که در معانی مجازی استعمال می‌شوند.
- ۲- الفاظی که مترادف و دارای یک معنا است.
- ۳) ۱- الفاظی که مشترک بوده و در معانی متعدد به کار می‌رود.
- ۲- الفاظی که معانی استعاره‌ای دارد.
- ۴) ۱- لفظ مشترکی که در معانی متعدد به کار می‌رود.
- ۲- الفاظ مترادف که در یک معنا به کار می‌روند.

پاسخ گزینه «۴»

نمونه‌هایی از وجوه و نظائر

یکی از این نمونه‌ها واژه «هدی» است که در قرآن کریم به هیجده وجه آمده است.
۱- به معنای ثبات و پایداری (اهدنا الصراط المستقیم)

نخستین بار مقاتل بن سلیمان در این موضوع کتابی تألیف کرد و از متأخران ابن جوزی، ابن دامغانی، ابوالحسن محمد بن عبدالصمد مصری ابن فارس و دیگران به تألیف این موضوع روی آوردند و من نیز در این فن کتابی به نام «معتک الاقرآن فی مشترک القرآن» نگاشتم.

وجوه همان لفظ مشترک است که در معانی متعدد استعمال می‌شود مانند لفظ «أُمّه» که در معانی متعددی استعمال شده است و نظائر الفاظ قریب المعنی و شبه مترادف است و بعضی گفته‌اند نظائر به لفظ ناظر است و وجوه به معانی؛

تست

۱- کدام مورد درباره وجوه قرآن صحیح است؟

- ۱) بررسی کلمات و لغات قرآن از جهات مختلف.
- ۲) کلماتی که معنی یکسان دارند ولی کاربرد آنها مختلف است.
- ۳) همانند لفظ مشترک است که در چند معنی بکار می‌رود.
- ۴) واژه‌های هم معنا در قرآن کریم.

پاسخ گزینه «۳»

۲- در مبحث «وجوه و نظائر»

- ۱) وجوه، مربوط به الفاظی است که در معانی متعدد به کار می‌رود و نظائر مربوط به الفاظی است که معنای آنها متفاوت می‌باشد.
- ۲) وجوه، مربوط به الفاظی است که در معانی مجازی به کار می‌رود و نظائر مربوط به الفاظی است که متواظی و مترادف در معنا می‌باشند.
- ۳) وجوه، مربوط به الفاظی است که متواظی و مترادف در معنا می‌باشند و نظائر مربوط به الفاظی است که در معانی متعدد به کار می‌روند.

۲- بیان: (اولئك على هدى من ربهم)

۳- دین: «آن الهدی هدی الله»

تست

واژه «هدی» در آیه شریفه (إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ) به چه معناست؟

- (۱) ارشاد
(۲) توحید
(۳) دین
(۴) دعا

پاسخ گزینه «۳»

۴- ایمان: (ويزيدالله الذين اهتدوا هدى)

۵- دعا: (وكلل قوم هاد)

۶- به معنای پیامبران و کتابهای آسمانی: «فاما يا تينکم منى هدى»

تست

در کدام آیه، مقصود از «هدی» پیامبران و کتب آسمانی است؟

- (۱) إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ
(۲) إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَك
(۳) فإِذَا يَاتِيكُمْ مِّنْهُ هُدًى
(۴) اولئك على هُدًى من ربهم

پاسخ گزینه «۳»

۷- معرفت: (و بالنجم هم يهتدون)

۸- به معنی پیامبر اسلام «ص» (النبي) (آن الذين

يكتُمون ما انزلنا من البينات والهدى)

۹- قرآن: (ولقد جاء هم من ربهم الهدى)

۱۰- تورات: (ولقد آتينا موسى الهدى)

۱۱- استرجاع: (و اولئك هم المهتدون)

۱۲- حجت و دلیل: (لايهدى القوم الظالمين)

۱۳- توحید: (إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَك)

۱۴- سنت و روش: (فبهذا هم اقتده)

۱۵- اصلاح: (وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ)

۱۶- الهام: (أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى)

۱۷- توبه: (إِنَّا هَذَا إِلَيْكَ)

۱۸- ارشاد: (أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ)

یکی دیگر از واژه‌ها «سوء» است که به یازده معنا آمده است.

- ۱- شدت: (يسومونكم سوء العذاب)
۲- عقرویی کردن: (وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوءٍ)
۳- زنا: (ماجزاء من أراداً هلك سوءاً)
۴- برص و پیسی: (بيضاء من غير سوء)
۵- عذاب: (أَنَّ الْخِرْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ)

تست

کدامیک از موارد زیر از وجوه معانی هر دو واژه «فتنه» و «سوء» به شمار آمده است؟

- (۱) برص
(۲) جنون
(۳) عذاب
(۴) عبرت

پاسخ گزینه «۳»

۶- شرک: (ماكَتَانَعَمَلُ مِنْ سُوءٍ)

۷- فحش و سخن ناروا گفتن: (لايحب الله الجهر بالسوء)

۸- ذنب و گناه: (يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ)

۹- به معنی «بئس»: (و لهم سوء الدار)

۱۰- ضرر: (ويكشف السوء)

۱۱- قتل و شکست: (لم يمسسهم سوء)

یکی دیگر از واژه‌ها «صلاه» است که به نه

معنا آمده است.

۱- نمازهای پنج گانه: (ويقيمون الصلاة)

۲- نماز عصره (تحسبونهما من بعد الصلاة)

۳- نماز جمعه: (إذا نودی للصلاة)

۴- نماز میت: (ولا تصل على احد منهم مات ابداً)

۵- دعا: (وصل عليهم)

۶- دین: (أصلاک تامرک)

۷- قرائت: (ولا تجهر بصلاک)

۸- رحمت و استغفار: (أَنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يَصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ)

۹- جاهای نمازگزاردن و معابد: (وصلوات و مساجد)

یکی دیگر از واژه‌ها «روح» است که به نه معنا آمده است.

- ۱- امر: (و روح منه)
- ۲- وحی: (ینزل الملائکه بالروح)
- ۳- قرآن: (أوحینا إلیک روحامن أمرنا)
- ۴- رحمت: (أیدهم بروح منه)
- ۵- حیات: (فروح و ریحان)
- ۶- جبرئیل: (فأرسلنا إلیها روحنا)
- ۷- نام فرشته ای بزرگ: (یوم یقوم الروح)
- ۸- سپاهی از فرشتگان: (تنزل الملائکه و الروح فیها)
- ۹- روح بدن: (یسئلونک عن الروح)

یکی دیگر از واژه‌ها «قضا» است که به پانزده معنا آمده است.

- ۱- فراغت: (فإذ اقضیت مناسککم)
- ۲- امر: (إذ قضی الامر)
- ۳- اجل: (فَمَنْهُمْ من قضی نحبه)
- ۴- فصل: (لقضی الأمر بینی و بینکم)
- ۵- امضا: (لیقضی الله أمراً کان مفعولاً)
- ۶- هلاکت: (لقضی إلیهم أجلهم)
- ۷- وجوب: (قضی الأمر)
- ۸- ابرام و تصدیق و تایید شدن: (الا حاجه فی نفس یعقوب قصلها)
- ۹- اعلام: (وقضینا إلی بنی اسرائیل)
- ۱۰- وصیت: (وقضی ربک ألا تعبدوا إلا إیاه)
- ۱۱- موت: (فقضی علیه)
- ۱۲- نزول: (فلما قضینا علیه الموت)
- ۱۳- خلق: (فقضاهن سبع سماوات)
- ۱۴- فعل: (کلا لما یقض ما أمره)
- ۱۵- عهد: (إذ قضینا إلی موسی الامر)

یکی دیگر از واژه‌ها «ذکر» است که به ۲۰ معنا آمده است.

- ۱- ذکر زبانی
- ۲- ذکر قلبی

یکی دیگر از واژه‌ها «رحمه» است که به چهارده معنا آمده است.

- ۱- اسلام: (یخنص برحمته من یشاء)
- ۲- ایمان: (و آتانی رحمه من عنده)
- ۳- بهشت: (ففی رحمه الله هم فیها خالدون)
- ۴- باران: (بشراً بین یدی رحمته)
- ۵- نعمت: (ولولا فضل الله علیکم و رحمته)
- ۶- نبوت: (أم عندهم خزائن رحمه ربک)
- ۷- قرآن: (قل بفضل الله و برحمته)
- ۸- رزق: (خزائن رحمه ربی)
- ۹- نصر و فتح: (إن ارادکم سوءاً أوأرادکم رحمه)
- ۱۰- عافیت: (أوأرادی برحمه)
- ۱۱- مودت: (رأفه و رحمه)
- ۱۲- سعه و گشایش: (تخفیف من ربکم و رحمه)
- ۱۳- مغفرت: (کتب علی نفسه الرحمه)
- ۱۴- عصمت و نگه داشتن: (لأعاصم الیوم من أمرالله إلامن رحم)

یکی دیگر از واژه‌ها «فتنه» است که به پانزده معنا آمده است.

- ۱- شرک: (والفتنه أشد من القتل)
- ۲- گمراه کردن: (ابتغاء الفتنه)
- ۳- قتل: (أن یفتنکم الذین کفروا)
- ۴- بازداشتن: (واحدهم أن یفتنوک)
- ۵- گمراهی: (و من یرد الله فتنته)
- ۶- عذرخواهی: (ثم لم تکن فتنتهم)
- ۷- قضا: (إن هی إلا فتنک)
- ۸- گناه: (ألا فی الفتنه سقطوا)
- ۹- بیماری: (یفتنون فی کل عام)
- ۱۰- عبرت: («لاتجعلنا فتنه للذین کفروا»)
- ۱۱- عقوبت: (أن تصیبه فتنه)
- ۱۲- اختیار و آزمایش: (ولقد فتننا الذین من قبلهم)
- ۱۳- عذاب و شکنجه: (جعل فتنه الناس کعذاب الله)
- ۱۴- احراق و سوزاندن: (یوم هم علی النار یفتنون)
- ۱۵- جنون: (بأیکم المفتون)

۳- حفظ

۴- طاعت و جزا

۵- نمازهای پنج گانه

۶- موعظه

۷- بیان

۸- حدیث و سخن گفتن

۹- قرآن

۱۰- تورات

۱۱- خبر

۱۲- شرف

۱۳- عیب

۱۴- لوح محفوظ

۱۵- ثناء

۱۶- وحی

۱۷- رسول

۱۸- نماز

۱۹- نماز جمعه

۲۰- نماز عصر

یکی دیگر از واژه‌ها «دعا» است که به شش

معنا آمده است.

۱- عبادت: «ولا تدع...»

۲- استعانت: (واذعو اشهداء کم)

۳- سوال: (ادعونی استجب لکم)

۴- قول: (دعواهم فیها سبحانک اللهم)

۵- ندا: (یوم یدعوکم)

۶- نام بردن (تسمیه): (لَا تَجْعَلُوا دَعَاءَ الرَّسُولِ...)

یکی دیگر از واژه‌ها «احسان» است که به سه

معنا آمده است.

۱- عفت: (والذین یرمون المحصنات)

۲- ازدواج کردن: (فإذا أحسن)

۳- حریت و آزاد بودن: (نصف ما علی المحصنات من

العذاب)

تست

در مبحث «وجوه و نظائر» احسان در: ۱- یرمون

المحصنات ۲- فاذا احسن ۳- نصف ما علی

المحصنات، به ترتیب به معنای:

(۱) ۱- ازدواج ۲- عفت ۳- آزادی است.

(۲) ۱- آزادی ۲- ازدواج ۳- عفت است.

(۳) ۱- عفت ۲- ازدواج ۳- آزادی است.

(۴) ۱- ازدواج ۲- آزادی ۳- عفت است.

پاسخ گزینه «۳»

گزارشی از کتاب «الافراد» ابن فارس

در قرآن «راسف» به معنای حزن و اندوه به جز آیه (فلما

أسفونا...) که به معنای (ما را به خشم آوردند) است.

تست

در مبحث «وجوه و نظائر»، برحسب گفته ابن فارس در

هر موضع از قرآن کریم:

(۱) ۱- اسف به معنای حزن است مگر در «فلما أسفونا» که

به معنای «به خشم درآوردند ما را» می‌باشد.

۲- بروج به معنای ستارگان است مگر در «... فی بروج

مشیده» که به معنای کاخ‌های استوار می‌باشد.

۳- جثیاً به معنای جمیعاً است مگر در «وتری کل أمة

جاثیه» که به معنای «به زانو درآمده‌اند» می‌باشد.

۴- حُسبان به معنای عدد است مگر در «حسباناً من

السماء» که به معنای عذاب می‌باشد.

(۲) ۱- اسف به معنای غضب و خشم است مگر در «فلما

أسفونا» که به معنای «اندوهناک ساختند ما را» می‌باشد.

۲- بروج به معنای ستارگان است مگر در «... فی بروج

مشیده» که به معنای کاخ‌های استوار می‌باشد.

۳- جثیاً به معنای زانو درآمده است مگر در «و تری کل

أمة جاثیه» که به معنای «جمیعاً» می‌باشد.

۴- حُسبان به معنای عدد است مگر در «حسباناً من

السماء» که به معنای سنگریزه‌ها می‌باشد.

(۳) ۱- اسف به معنای حزن است مگر در «فلما أسفونا»

مگر در آیه «ظهر الفساد فی البرّ و البحر» که اولی به معنای بیابان بی آب و علف و دومی به معنای دریا است.

پاسخ گزینه «۹»

لفظ «بخس» به معنای کم (نقص) است مگر در آیه (بثمن بخش) که به معنای «حرام» می باشد.

• واژه «بعل» به معنای شوهر است مگر در آیه (أتدعون بعلاً و...) که نام بت است.

هر چه در قرآن کلمه «بکم» آمده مقصود این است که از گفتن ایمان لال می باشند مگر در آیه (و... علی وجوههم عمیا و بکماً و صماً) و آیه (... أبکم لایقدر و علی شیء) که مقصود از «بکم و ابکم» در این دو آیه «قادر نبودن بر تکلم» است.

• واژه «جثیا» به معنای «همگی» (جمعاً) است مگر در آیه (وتری کل امه جاثیه) که (جاثیه) به معنای «به زانو در آمدن» است.

• واژه «حسبان» به معنای شمارش است مگر در آیه «...حسبانا من السماء» که به معنای «عذاب» می باشد.

• لفظ «حسره» به معنای ندامت است مگر در آیه (... حسره فی قلوبهم) که به معنای «خون و اندوه» است.

• واژه «دخض» به معنای باطل است در آیه (فکان من المدحضین) به معنای «قرعه به نامش افتاد» است.

• واژه «رجز» به معنای عذاب است مگر در آیه (والرجز فاهجز) که مقصود «بت» است.

• واژه «ریب» به معنای شک است مگر در آیه (ریب المنون) به معنای حوادث روزگار است.

• واژه «رجم» به معنای کشتن است مگر در آیه (لئن لم تنته لارجمنک...) که «لارجمنک» به معنای «لاشتمنک» است یعنی تو را دشنام می دهم و در آیه «کلبهم رجماً بالغیب» که به معنای «گمان و حدس» می باشد.

• واژه «زور» به معنای دروغ همراه با شرک ورزیدن

که به معنای «به خشم درآوردند ما را» می باشد.

۲- بروج به معنای کاخ های استوار است مگر در «... فی بروج مشیده» که به معنای افلاک آسمانی می باشد.

۳- جثیاً به معنای جمیعاً است مگر در «وتری کل امه جاثیه» که به معنای «طغیانگر» می باشد.

۴- حسبان به معنای عدد است مگر در «حسبانا من السماء» که به معنای گمان می باشد.

۴) ۱- اسف به معنای حزن و اندوه است مگر در «فلما أسفونا» که به معنای «به خوشحالی درآوردند ما را» می باشد.

۲- بروج به معنای برج های ساختمانی است مگر در «... فی بروج مشیده» که به معنای کاخ های استوار می باشد.

۳- جثیاً به معنای بیداری است مگر در «وتری کل امه جاثیه» که به معنای «به زانو درآمده اند» می باشد.

۴- حسبان به معنای عذاب است مگر در «حسبانا من السماء» که به معنای محاسبه و عدد می باشد.

«بروج» به معنای ستارگان است جز در آیه (... فی بروج مشیده) که به معنای «قصرهای محکم و مرتفع» است.

در قرآن «بر و بحر» به معنای خشکی و دریا است به جز آیه (ظهر الفساد فی البر و البحر) که مقصود از «بر و بحر» بیابان و آبادانی است.

تست

در مساله مربوط به «وجوه و نظائر» در همه موارد قرآن کریم:

۱) «بحر» به معنای دریا، و «برّ» به معنای بیابان و آبادی است، مگر در آیه «ظهر الفساد فی البرّ و البحر» که به ترتیب به معنای صحرا و دریا است.

۲) «بحر» به معنای دریا، و «بر» به معنای شهر است، مگر در آیه «ظهر الفساد فی البرّ و البحر» به ترتیب به معنای ده و روستا و دریا است.

۳) «بحر» به معنای آب، و «بر» به معنای خاک است، مگر در آیه «ظهر الفساد فی البرّ و البحر» که در این آیه «بر، بحر» به معنای برّیه و خلق و عمران آبادی است.

۴) «بحر» به معنای آب، و «بر» به معنای خاک است،